قفسه

تازه‌های نشر فرهنگ جاوید

درسگفتارهای «کلژ دوفرانس»

نشر فرهنگ جاوید با همکاری سایت انتشار شناسی و فرهنگ در برنامه انتشاراتی مشترکی در نظر دارند مجموعه دروس افتتاحیه کلژ دوفرانس را در زمینه علوم انسانی منتشر کنند. نخستین درس‌هایی که منتشر شده، درسگفتار رمون آرون با عنوان «مجادله‌شناسی تمدن مدرن» درسگفتار امبرتو اکو با عنوان «در جستوجوی زبان کامل» و درسگفتار رولان بارت با عنوان «شاعرشناسی ادبی» است. در بخشی از یادداشتی که ناصر فکوهی استاد گروه انسان‌شناسی دانشگاه تهران و دبیر این مجموعه بر آن نوشته، آمده است: کلژ دوفرانس یکی از معتبرترین موسسات دانشگاهی جهان بشمار می‌رود. این دانشگاه در عین حال بیشتر از آنکه دانشگاه باشد، مرکزی است برای گسترش دانش انسانی در پیشرفته‌ترین و آخرین مراحل تحول و تکامل آن. هر بار استاد جدیدی از خلال فرایندی دموکراتیک، آزاد و بر اساس مشروت و نظر مشترک دیگر اساتید به این مرکز راه می‌یابد، با بر کرسی استادی تکیه می‌زند که پیش از او رشته‌ای از میان رشته‌های بی‌شمار علوم را گشوده است، یا بر اساس تخصص استاد جدید برای وی کرسی ویژه‌ای تاسیس می‌کنند. استاد جدید، نخستین درس خود را در برابر همکاران آن‌ش ارایه می‌دهد، و در این درس نخفتط برنامه خویش را برای سال‌های پیشرو ترسیم می‌کند، بلکه فراتر از آن در یک سخنرانی موجز و فشرده حاصل تجربه‌ای درازمدت و پربار را به سایر عالمان حاضر در جلسه عرضه می‌کند. از این‌رو، درس‌های افتتاحیه کلژ دوفرانس از معروفیتی جهانی برخوردارند و به اکثر زبان‌های مهم جهان ترجمه شده‌اند. این درس‌ها افزون بر آنکه اغلب حاوی نکاتی بسیار ارزنده در زمانه خود هستند، در نگاهی تاریخی و درازمدت نیز عموما عمری دیرپا دارند. چنان که امروزه نیز می‌توان درس‌هایی را که ۵۰ یا ۶۰سال پیش در زمینه‌های مختلف ایراد شده‌اند، خواند و بسیار آموخت. این عمر طولانی به‌ویژه در زمینه علوم انسانی و علوم اجتماعی که با پدیده‌های درازدامن و پایدار رابطه دارند، بیشتر است.

بازگشت به زبان ادم ابوالبشر

اکو در این سخنرانی به دنبال روایت تاریخی است که در آن زبانی مقدس و الهی که الهام‌بخش انسان‌های اولیه بوده است، زنده شود: تنها زبانی که قادر به بازگرداندن وحدت و سازگاری بر مدار زمین است. او روایت خود را با واگویی از سفر بیدایش و کتاب‌مقدس و مساله نام‌گذاری انسان روی موجودات مختلف آغاز می‌کند و به ماجرای برج بابل و خلط زبانی می‌پردازد که از ساخت این برج آغاز شد. اشاره او به روایت تاریخی تورات از ساخت بلندترین برج جهان است که قرار بود به آسمان برسد. در پی این بلندپروازی مردم بابل سخن یکدیگر را نفهمیدند. آنجا بابل نام گرفت زیرا در آنجا خداوند لغت تمامی اهل جهان را مشوش و مردم بابل را بر روی کل زمین پراکنده کرد. «زبان کامل همچون جزیره گمشده یا سرزمین ناشناخته یا جام مقدسی است که آدمیان در حسرت وصالش می‌سوزند و عالمان کبیر فرهنگ آروپایی نیز خود را به زبان خیالشان گم ده‌اند.» واو دوید این، در هنگامه‌گاه من که من در اینجا رویای دستیابی به زبان واحد را مطرح می‌کنم، یکی که زمینه‌ساز برادری میان اهل انسان‌هاست و در موقعیتی که پیکره اروپا در باب وحدت سیاسی و نظامی با بزرگانی جمع می‌آید تا بر اساس مناسبات قدرت، گاه به‌سان جویبار و گاه به‌سان سیلاب، و در تمامی زوایای «جهان مسکون» پخش می‌شود. دیوید هاروی به‌گونه‌ای جریان سرمایه را به جریان خون در جسم اجتماعی تشبیه می‌کند که انگار مقدر است پروژه همیشم فرو هندمدمی خود، ویلیام هاروی را دامنه دهد. ویلیام هاروی نخستین کسی است که به شیوه‌ای صحیح و منظم چگونگی گردش خون را در بدن انسان نشان می‌دهد و دیوید هاروی نخستین (؟) کسی است که به شیوه‌ای صحیح و منظم چگونگی گردش سرمایه را در بدن جامعه در نظام سرمایه‌داری نشان می‌دهد. هاروی بحران‌ها را در نظام سرمایه‌داری «عقلانی کننده‌های غیرعقلانی نظامی غیرعقلانی» می‌خواند و می‌گوید: با فهم مجدد چندچون جریان سرمایه، از «آشفتگی و هلاکتی که همه ما را تهدید می‌کند؛ شناختی جامع‌تر ارایه کند تا شاید بتوان بر بایه آن به این پرسش همیشگی پاسخ گفت که «چه باید کرد؟» و البته این پرسش دشوارتر که «چه کسی باید آن کار را انجام دهد؟»

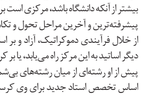

جمله این آموزها بودند. این درسگفتار، سخنرانی آروپ در اول تیصر ۱۹۷۰ در کلژ دوفرانس در خصوص مکاتب و اندیشمندان مختلف حوزه جامعه‌شناسی است به عقیده نویسنده، جامعه‌شناسی در جایگاه دانش جامعه مدرن، به امر اجتماعی می‌پردازد که از مفاهیم سنتی امر سیاسی و امر اقتصادی متمایز است. جامعه‌شناسی با اگر ترجیح همه بگویم پیشاجامعه‌شناسی فلسفی قرن گذشته به عنوان اندیشه در باب جریان جامعه مدرن است اما از صنعت و دموکراسی ریشه می‌گرفت و نیز همان‌ها را موضوع مطالعه خود قرار داده بود. این گزاره در مورد سن‌سیمون و نیز توکویل یا مارکس هم مصداق پیدا می‌کند. اما دکترین‌های سوسیالیستی نیز در نیمه نخست قرن نوزدهم بازاندهای میراث دوگانه انقلاب صنعتی و انقلاب فرانسه بودند. انقلاب صنعتی که با سرمایه‌داری کپیول بودند داشت، به‌نظر می‌رسید می‌خواهد فعالیت عمده زندگانی ما را از هرگونه سازماندهی آگاهانه دور نگه دارد. انقلاب فرانسه در حوزه تناقضی نشانه به نام برابری حقوقی افراد، آزادی حذف امتیازات موروثی و انتقال خصوصیات... در مفهوم انسان‌های منتخبی با نجیب‌زاده- اما اکثریت شهروندان را از بیخ قطع کرده، الزامات تولید و تمایز به لحاظ شأن و مقام می‌برد و تنها به لطف ایدئولوژی‌ها- از دورنویسی آزادی‌خواهی گرفته تا شایسته‌سالاری- است که این اشکال بازسازی‌شده با نابرابری‌های به قرون متمادی وجود داشته، انشاء گرفته شده‌اند. آرون در بخش دیگری از کتاب به تمایز میان سنت‌های مختلف جامعه‌شناسی «پر و دموکریه می‌پردازد: «دوکریه با پرسش فلسفی دراره رابطه میان فرد و اجتماع و «پر» نیز با پرسش باز هم فلسفی از باب رابطه نشانت و عمل پای به عرصه جامعه‌شناسی نهادند» و از نخستین سخنرانی در کلژ دوفرانس می‌گوید از جاردیه‌شی و از شک‌گرایی که به گمان او مشخصه جامعه‌شناسی جوامع معاصر است، اجتناب کند.

ادامه در صفحه ۹

تورگ‌زنیِ فضایی، فتیش تکنولوژی و معتادی به نام سرمایه‌داری

به بهانه ترجمه «معمای سرمایه» دیوید هاروی

صالح نجفی

دربارهٔ این کتاب و ترجمه بسیار خوب آقای محمد امینی بسیار می‌توان نوشت اما من می‌خواهم به بهانهٔ انتشار «معمای سرمایه» و بحران‌های سرمایه‌داری؛ به یکی از مفهوم‌ها یا اصطلاح‌های کلیدی دیوید هاروی اشاره کنم که مسئله تدانی‌ها و دلالت‌های صریح و ضمنی آن لاجرم در ترجمه فارسی از دست می‌رود و مگر یکی از کارکردهای ترجمه همواره قربانی کردن بسیاری از معنی ضمنی به قصد گسترش زنجیره معنایی یا بیان تدانی‌های یک واژه در زبان مبدا؛ بلاخص در جولان بهره است؟ تصور کنید یک انگلیسی‌زبان که تازه با زبان فارسی آشنا شده به ترکیب «مواد و مصالح» برخورد کند و از او بخواهند بلافاصله به نزد فارسی‌زبانان فروری بیاورد، فقط به معنای materials نیست بلکه به drugs هم دلالت می‌کند (و تصور کنید متفکر نکته‌سنجی به جای «ماده‌گرایی» در ترجمه مارتیالیسم از واژه «مواد گرایی» استفاده کند)، و از کجا باید بداند که در ترکیب «مواد و مصالح»، «مصالح» صورت جمع «مصلحت» نیست؟

در صفحه ۸۴-۳۸ ترجمه فارسی، دیوید هاروی از ساخت شبکه‌های جغرافیایی، با هدف تسهیل «جریان‌های مالی سرمایه جهانی» سخن می‌گوید که باید مناطق سرشار از مازاد سرمایه را به نواحی دچار کمبود سرمایه پیوند بزنند: «هدف اصلی این است که بر هرگونه مانعی در راه گردش آزاد سرمایه در بازار جهانی غلبه شود. این امر اراده «راحل‌های فضایی» سرریز کننده برای مشکل جذب مازاد سرمایه را امکان‌پذیر می‌کند.» همان‌طور که می‌بینید هاروی ترکیب «راحل‌های فضایی» را داخل گیومه (علامت نقل‌قول) آورده است. از آنجا که این ترکیب بیش از دو یا سه بار می‌شوند، برای بی‌تیانی نظام سرمایه.

◄ به نظر می‌رسد سرمایه‌داری در لحظات مواجهه با تناقضات ساختاری‌اش، برای بازسازی خود نیاز به بحران دارد؟ گویی این بحران ضروری و الزامی است. اگرچه طی بحران، سرمایه‌داری با بی‌تیانی روبه‌رو می‌شود، اما می‌گوشد آن را تغییر داده و نمونه جدیدی از خود تولید و عرضه کند. در نظریه هاروی، چگونه می‌توان بحران‌های سرمایه‌داری و انعطاف‌پذیری‌اش در رفع این بحران‌ها را فهمید؟ آیا سرمایه‌داری توانسته علت‌های بحران خود را دور بزند؟

آنچه در نظریه هاروی در مورد بحران نقشی اساسی دارد، توسعه ناموزون جغرافیایی نظام سرمایه است و در همین راستاست که با توجیهات تک‌علتی از بحران مخالفت می‌ورزد و نظریه تکامل همزمان یا co-evolution را مطرح می‌کند. به گمان او جریان سنتی مارکسیستی فرایند کار را تنها منبع تغییرات انقلابی می‌داند و گرایش‌های غیرسنتی جدیدتر هم به یا دامان به اصطلاح جبرگرایی فناورانه افتاده‌اند یا به ورطه به‌اصطلاح جبر آیینی زیست‌محیطی هاوری با کنگاش چند ۱۰۰ساله در کاپیتال معتقد است مارکس به شش مورد از هفت کلژ حاوی که او مطرح می‌کند، اشاره کرده است هفت کلژ حاوی‌ای که به‌گفته هاروی به ما کمک می‌کند تا به برداشتی دوباره از شکل گیری بحران بر مبنای نقش‌ها و تضادهای میان آنها دست یابیم. این هفت «کلژ»حاوی که بر گردان من از sphereس of activity از قبیل تعهدات فضایی و اداری، مناسبات با طبیعت، فرآیندهای تولید و کار، تولیدنده زندگی روزانه و گونه‌ها و برداشت‌ها و تصورات از جهان، در نظریه تکامل همزمان، سرمایه نتها از طریق برقراری ارتباط با تکنک و تمامی این کارحوزه‌هاست که می‌توانند به گردش درآید و ایفاشت شود. هاروی معتقد است با اتکا به نظریه او، یعنی با مطالعه تکامل با تحلیل همزمان این حوزه‌ها به چارچوبی دست می‌یابیم که می‌تواند برای تفکر و تامل

تکامل هاروی بر موقعیت‌های تاریخی و جغرافیایی مختلف نشانگر ذهن باز و برخورد دیالکتیکی او با واقعیت‌هاست. همان چیزی که ما را از جزم‌اندیشی دور می‌کند و به دسترسی به تحلیلی واقع‌گرایانه نه از «وضعیت‌ها»ی موجود در محیط‌های جغرافیایی گوناگون و فضاهای تاریخی مختلف رهنمون می‌شود

درباره تکامل نظام سرمایه و بحران‌زدایی آن مورد استفاده قرار گیرد. آن چیزی هم که به‌عنوان توسعه ناهمانگ مطرح است در واقع توسعه نامموزون یا چه بتوند از همین کارحوزه‌های هفت‌گانه است. به نظر من، هاروی در تلاش بیاراندن‌های سنتی و جزمی از اندیشه مارکس- که برخلاف آنچه ممکن است به نظر بسیار به هیچ‌چه از همان نرفته‌اند

مجید امینی

- برخود دیالکتیکی با پدیده‌ها یا با عینیت‌شدن در نظرات او دوباره زنده و مطرح می‌کند. تحلیل هاروی از گردش سرمایه او را به یک محدودیت که به چندین و چند محدودیت در جریان ایفاشت رهنمون می‌شود؛ مجموعه‌ای از محدودیت‌ها که هر یک می‌توانند بحران‌آفرین شوند و فرایند ایفاشت در صورتی که بتواند بر یکی از آنها چیره شود- در جایی دیگر با محدودیتی جدید مواجه خواهد شد. به گفته هاروی، علت‌های ایجاد بحران رفع نمی‌شوند بلکه تنها کنار زده می‌شوند تا زمانی که مانعی دیگر سر بر آورد و چیمبا رباخت اجبار دیگری بیافریند. به باور او اگر شیوه‌هایی چندگانه و نه‌تنها یک شیوه را، برای شکل‌گیری بحران‌ها در موقعیت‌های تاریخی و جغرافیایی ممکن به رسمیت بشناسیم، آنگاه بیشتر به ماهیت سیال و انعطاف‌پذیر توسعه سرمایه‌داری‌اند که تولید مارکسی مطرح شده نزدیک می‌شویم. تاکید هاروی بر موقعیت‌های تاریخی و جغرافیایی مختلف به نظر من نشانگر ذهن باز و برخورد دیالکتیکی او با واقعیت‌هاست. همان چیزی که ما را از جزم‌اندیشی دور می‌کند و به دسترسی به تحلیلی واقع‌گرایانه نه از «وضعیت»ها موجود در محیط‌های جغرافیایی گوناگون و فضاهای تاریخی مختلف رهنمون می‌شود.

◄ هاروی می‌گوشد نشان دهد تفاوت بحران‌های اقتصادی پیشین سرمایه‌داری، در نقش بانک‌های مرکزی به رهبری بانک مرکزی آمریکا، در سطح جهانی است. او تاکید دارد این حقیقتی است که به سیاست‌های بانک‌های مرکزی مربوط می‌شود. برای

تلاشی در جهت حفاظت از آن نمی‌کند. بنابراین می‌توان گفت در سطح ملی مدلی جایگزین وجود دارد. البته من مدت‌هاست بر این باورم که مدل جنی در درازمدت پایدار نخواهد ماند. چه‌بترین نسل چینی‌ها دستاوردهای بسیار خوبی داشته‌اند. منتها از آنجایی که درصد بدشانس به کشوری با سطح درآمدی بالا هستند، جنبه‌های سیاسی و اقتصادی این مدل در آینده بشدت در تنگنا قرار گرفته و فرسوده خواهد شد.

در سطحی بین‌المللی نیز باید در نظر داشت که چین برای‌تنی بدیلی جز تعقیب منافع تجاری و ملی خود در اختیار ندارد. هنگامی که دولت یا شرکت‌های چینی به آمریکای لاتین یا آفریقا می‌گذارند، به شیوه همتایان اروپایی و آمریکای‌شمالی خود رفتار نمی‌کنند. اما من فکر نمی‌کنم که این امر واقع‌بینانه‌ای باشد. در سطح ملی آمیزه‌ای از لیبرال‌دموکراسی و نظام اقتصادی بازارمحور بوده است. همچنین در سطحی بین‌المللی نیز نهادها عمدتا بازتابی از تسلط این سنخ از دولت‌ها بوده‌اند. سازمان تجارت جهانی، برتون وودز و نهادهای مشابه آن همگی بشتیبان نوعی نظم تجاری لیبرال و جهانی‌شده هستند. بدیهی است که لابالته‌تحدید در مقام برگرتیرین دموکراسی سرمایه‌داری، نقشی بی‌نهایت مهم در اشاعه آن قسم نهادهای ملی و همچنین حمایت از نظم برگرتر جهانی برعهده داشته است.

◄ اما این وضعیت امروزه توسط برخی کشورها به چالش کشیده شده است. در این بین، چین مهم‌ترین کشور پیشگام است. زیرا اقتصادش تنها تا حدودی بازاری شده است. چین یک نظام سیاسی اقتدارگراست که از نظم رایج لیبرال عبور می‌جوید. اما هیچ‌گونه

با وجود همه انتقاداتی که طی دو دهه بر تز «پایان تاریخ» فرانسیس فوکویاما شده و مقالات و کتاب‌های متعددی که در این زمینه نوشته شده است، این نظریه‌پرداز علوم سیاسی از تز خود دفاع می‌کند و آن را معتبر می‌شمارد. مصاحبه زیر را استنفورد دیلی با فوکویاما انجام داده و او ۳۵ سال پس از انتشار نسخه اولیه مقاله «پایان تاریخ» همچنان به آن اعتقاد دارد.

◄ آیا شما به بدل‌های موجود برای نظم فعلی جهانی باور دارید؟

خب، پاسخ این سؤال تا حدودی به این بستگی دارد که مراد شما از نظم جهانی چیست. چرا که تمدن‌های گوناگون در مناطق مختلف و بین‌المللی متفاوت است. به گمان من، از دهه ۷۰ میلادی و بالاخص پس از سقوط دیوار برلین، شاکله سازمانی غالب در سطح ملی آمیزه‌ای از لیبرال‌دموکراسی و نظام اقتصادی بازارمحور بوده است. همچنین در سطحی بین‌المللی نیز نهادها عمدتا بازتابی از تسلط این سنخ از دولت‌ها بوده‌اند. سازمان تجارت جهانی، برتون وودز و نهادهای مشابه آن همگی پشتیبان نوعی نظم تجاری لیبرال و جهانی‌شده هستند. بدیهی است که لابالته‌تحدید در مقام برگرتیرین دموکراسی سرمایه‌داری، نقشی بی‌نهایت مهم در اشاعه آن قسم نهادهای ملی و همچنین حمایت از نظم برگرتر جهانی برعهده داشته است.

◄ اما این وضعیت امروزه توسط برخی کشورها به چالش کشیده شده است. در این بین، چین مهم‌ترین کشور پیشگام است. زیرا اقتصادش تنها تا حدودی بازاری شده است. چین یک نظام سیاسی اقتدارگراست که از نظم رایج لیبرال عبور می‌جوید. اما هیچ‌گونه

رضایت چندانی نسبت به آن ندارد، به‌نوعی وارث اتحاد جماهیر شوروی نیست؟

خیر، به گمانم این قیاس به دلایلی درست نیست. در درجه اول، اتحاد شوروی واجد یک ایدئولوژی جهانشمول بود؛ پس به تبع آن در تلاش بود تا نظام خود را به آمریکای‌شمالی و نیز به جنوب صحرای آفریقا گسترش دهد. اما چینی‌ها همینی به گسترش و توریع نظام خود نمی‌دهند. آن در وهله اول به کسب درآمد علاقه‌مندند و از همین‌رو اصرافی‌نقاط دنیا حضور دارند. آنان به‌هیچ‌چه پیرو آن قسم برنامه‌ها و دستورالعمل‌های امپریالیستی و نجات‌بخشی نیستند که اتحاد جماهیر شوروی سابق برای خود قایل بود. از این گذشته، چین نسبت به شوروی سابق از نظام اقتصادی بهتر و به‌مراتب منسجم‌تر و یکپارچه‌تری برخوردار است که آن را به رقیبی سرسخت‌تر بدل می‌کند.

به نظر من، بهترین قیاس در این مورد باید در وقایع مابین آلمان متحد پس از ۱۸۷۱ و چین صورت گیرد. مقایسه‌ای که تلبه‌دل از سوی شما بسیاری انجام پذیرفته است. آلمان بسیارک نه یک دولت مسیحایی نجات‌بخش جهانشمول و تجدیدناظرطلب بلکه دولتی بسیار

دیوید هاروی

بزرگ و قدرتمند و با منافع ملی متعدد بود و من فکر می‌کنم چین نیز وضعیتی بسیار مشابه آن دارد.

◄ شما اخیرا در کنفرانس جهانی موسسه میلکن سخنرانی کرده و درباره آنکه آمریکا چگونه می‌تواند به شیوه‌ای قاطعانه‌تر نسبت به روسیه واکنش نشان دهد، صحبت کرده‌اید.

در پاسخ به روسیه، بی‌شک راهکار تحریم‌هایی سنگین‌تر به ذهن خطور می‌کند که نظامات روسیه را از تحولات کریمه اعمال کنیم؛ اما در این بین با معضلی بزرگ مواجهیم و آن اینکه اروپایی‌ها درواقع پذیرای بسیاری از این تحریم‌هاییستند.

البته ما هنوز هم می‌توانستیم اقدامات بیشتری انجام دهیم. به‌نظر من، دو مورد مهم پیشروی ماست که باید حتما به انجام رسانیم. اول آنکه باید از نو تلاو را به مثابه منبعی متحدی جدی بگیریم؛ چیزی که می‌تواند در آینده از دولت‌های کنونی عضو ناتو، یعنی لهستان و دیگر کشورهای اروپای‌شرقی و به‌خصوص کشورهای حوزه بالتیک دفاع کند. ما بیش از ۱۰۰سال است که ناتو را دست‌کم گرفته‌ایم؛ چرا که تهدید روسیه را برطرف‌شده می‌پنداشتیم. علاوه بر این، باید صادرات گاز

عضو هیات‌مدیره موفقه ملی برای دموکراسی جهانی و رئیس پیشین کاخ سفید که یک سال در سیاست خارجه رهبری از اهمیت بسزایی برخوردار است و بنابراین امکان متقاعد کردن آمریکایی‌ها به اقدامی بیشتر وجود دارد، اگر بتوانیم استدلال‌هایی موافق آن را مطرح کنیم. هیرو که اوباما چندان ملال به انجام آن نیست.

◄ می‌توانستیم در اینجا، سوریه و مصر نسبت به اقدامات فراوانی برنیم که لزوما تعیین‌کننده نبودند، اما تاثیرات مهمی به جای گذاشتند. می‌توانستیم به آسانی مردم آمریکا را با شماری از این اقدامات که هزینه

علت‌های ایجاد بحران رفع نمی‌شوند، تنها کنار زده می‌شوند

گفت‌وگو با مجید امینی به بهانه ترجمه کتاب «معمای سرمایه»:

سهند ستاری

کتاب دیوید هاروی با عنوان «معمای سرمایه» تبیینی است از بحران کنونی اقتصاد جهانی که هاروی بر مبنای نظریه گردش سرمایه آن را تشریح می‌کند؛ همان‌طور که در اولین جمله کتاب می‌نویسد: «موضوع کتاب حاضر جریان سرمایه است.» او در این کتاب به دنبال پرداختن به بحران‌های سرمایه‌داری و رسیدن به درکی دوباره از چگونگی جریان سرمایه است. هاروی در این کتاب به دنبال شناسایی علایمی است که به بحران می‌انجامد. بحران‌های سرمایه‌داری تنها در ایجاد تغییر در محیط مادی حضور ندارند بلکه تغییرات چشمگیری در ایدئولوژی مسلط، در وفاداری سیاسی و روندهای سیاسی، در فناوری و شکل‌های سازماندهی زندگی روزمره، در روابط اجتماعی، در ساحت فرهنگی و زندگی روزانه ما به وجود می‌آورند. به همین منظور سراغ مجید امینی، مترجم این کتاب رفتیم و از مسیری که هاروی در این اثر فرآیند طی می‌کند پرسیدیم و اینکه چگونه هاروی ایده‌های خود را در فضای سیاسی و اقتصاد جهانی به کار می‌بندد:

◄ هاروی بعد از انتشار کتاب «معمای سرمایه» در سخنرانی ۱۶ آگوست ۲۰۱۰ در انجمن جغرافیای سلطنتی آتلانتا گفت: «در نگارش این کتاب دریافتم روایت‌های رسمی از نظریه مارکسی شکل‌گیری بحران ناکافی است و لازم است به بحث‌های مربوط به کتاب بحران که در کتاب سرمایه و حتی از آن مهم‌تر در گروندریسه طرح شده است، نگاه تازه‌ای بیندازیم؛ به نظر شما اهمیت این بازگشت برای هاروی در چیست؟ توجه او به چه نقاطی در گردش سرمایه معطوف است که معتقد است محدودیت‌های بالقوه، اندادها و موانع می‌تواند از آنها برخیزد؟ چرا در نظر او این نقاط می‌تواند انواع و اقسام بحران‌ها را پدید آورد؟

یکی از تعریف‌هایی که هاروی از بحران ارایه می‌دهد این است که بحران وضعیتی است که در آن تولید و تجدید سرمایه‌گذاری مازاد با منع روبه‌رو می‌شود و در این میان از شش مانع نام می‌برد؛ از نبود سرمایه پولی، نیروی کار یا ابزار تولید گلبی تا نامناسبودن صورت‌های فناوری و سازمانی. ناکارآمدبودن نیروی کار و نبودنه کافی و مورد. در واقع اینها هرکدام گلوگاه‌هایی هستند که وقوع هرکدام اینها در آنها بطها استمرار جریان سرمایه را مختل می‌کند و در صورت وقوعشان بدین به بحران می‌انجامد. در مورد بحران یا گرفته در سال ۲۰۰۷، هاروی دست‌کم از سه عامل نام می‌برد. اول کاهش تقاضای مردم که بیانگر یک از تناقض‌های درونی نظام سرمایه است. سرمایه در تلاش برای بیاس‌آوردن دستمزدها و ارزان‌کردن نیروی کار به ایجاد و تقویت ارتش ذخیره کار و نیز تشدید رقابت میان کارگران می‌پردازد غافل از اینکه این راحل به خود تبدیل می‌شود؛ به این شکل که نیروی کار دیگر قدرت خرید کافی نداره و عامل بحران معروف به بحران مصرف ناکافی پدید می‌آید. دوم، سرمایه‌گذاری بیش از حد برای تولید قطعا و مکان (دوبوره در فرایند شهرسازی) با هدف جذب سرمایه. این یعنی اینکه فرایند جذب خرید بیشتر مازاد از طریق ایجاد به اصطلاح طبیعت دوم به‌دست‌آوردهای طبیعی مواجه می‌شود. سوم، به تولید از عوامل تاثیرگذار در بروز بحران بشمار آید و سومین عامل با علت به گمان هاروی عامل تناقض نهفته در نوآوری در عرصه فناوری و صورت‌های سازمانی است؛ نوآوری‌هایی که هم از عوامل پویایی نظام بوده و هستند و در چرخه‌هایی هرچند ۱۰سال یکبار تکرار می‌شوند و هم عناصر که تحت فشار قرار می‌گیرند که برای افزودن بر سود سرمایه‌داران سریع‌تر روی دهند. می‌توانند به حباب‌های سوداگرانه بینجامد. یعنی از سویی سرمایه جدیدی برای رشد و نبوغ نظام باز می‌کنند و از سوی دیگر، مناسبات اجتماعی را تغییر می‌دهند و عاملی

◄ به نظر شما، چین از آن لحاظ که «خود بخشی از نظام است، اما

تلاشی در جهت حفاظت از آن نمی‌کند. بنابراین می‌توان گفت در سطح ملی مدلی جایگزین وجود دارد. البته من مدت‌هاست بر این باورم که مدل جنی در درازمدت پایدار نخواهد ماند. چه‌بترین نسل چینی‌ها دستاوردهای بسیار خوبی داشته‌اند. منتها از آنجایی که درصد بدشانس به کشوری با سطح درآمدی بالا هستند، جنبه‌های سیاسی و اقتصادی این مدل در آینده بشدت در تنگنا قرار گرفته و فرسوده خواهد شد.

در سطحی بین‌المللی نیز باید در نظر داشت که چین برای‌تنی بدیلی جز تعقیب منافع تجاری و ملی خود در اختیار ندارد. هنگامی که دولت یا شرکت‌های چینی به آمریکای لاتین یا آفریقا می‌گذارند، به شیوه همتایان اروپایی و آمریکای‌شمالی خود رفتار نمی‌کنند. اما من فکر نمی‌کنم که این امر واقع‌بینانه‌ای باشد. در سطح ملی آمیزه‌ای از لیبرال‌دموکراسی و نظام اقتصادی بازارمحور بوده است. همچنین در سطحی بین‌المللی نیز نهادها عمدتا بازتابی از تسلط این سنخ از دولت‌ها بوده‌اند. سازمان تجارت جهانی، برتون وودز و نهادهای مشابه آن همگی پشتیبان نوعی نظم تجاری لیبرال و جهانی‌شده هستند. بدیهی است که لابالته‌تحدید در مقام برگرتیرین دموکراسی سرمایه‌داری، نقشی بی‌نهایت مهم در اشاعه آن قسم نهادهای ملی و همچنین حمایت از نظم برگرتر جهانی برعهده داشته است.

◄ اما این وضعیت امروزه توسط برخی کشورها به چالش کشیده شده است. در این بین، چین مهم‌ترین کشور پیشگام است. زیرا اقتصادش تنها تا حدودی بازاری شده است. چین یک نظام سیاسی اقتدارگراست که از نظم رایج لیبرال عبور می‌جوید. اما هیچ‌گونه

گفت‌وگو با «فرانسیس فوکویاما»

«پایان تاریخ» ادامه دارد

ترجمه: نوید نزهت

با وجود همه انتقاداتی که طی دو دهه بر تز «پایان تاریخ» فرانسیس فوکویاما شده و مقالات و کتاب‌های متعددی که در این زمینه نوشته شده است، این نظریه‌پرداز علوم سیاسی از تز خود دفاع می‌کند و آن را معتبر می‌شمارد. مصاحبه زیر را استنفورد دیلی با فوکویاما انجام داده و او ۳۵ سال پس از انتشار نسخه اولیه مقاله «پایان تاریخ» همچنان به آن اعتقاد دارد.

◄ آیا شما به بدل‌های موجود برای نظم فعلی جهانی باور دارید؟

خب، پاسخ این سؤال تا حدودی به این بستگی دارد که مراد شما از نظم جهانی چیست. چرا که تمدن‌های گوناگون در مناطق مختلف و بین‌المللی متفاوت است. به گمان من، از دهه ۷۰ میلادی و بالاخص پس از سقوط دیوار برلین، شاکله سازمانی غالب در سطح ملی آمیزه‌ای از لیبرال‌دموکراسی و نظام اقتصادی بازارمحور بوده است. همچنین در سطحی بین‌المللی نیز نهادها عمدتا بازتابی از تسلط این سنخ از دولت‌ها بوده‌اند. سازمان تجارت جهانی، برتون وودز و نهادهای مشابه آن همگی پشتیبان نوعی نظم تجاری لیبرال و جهانی‌شده هستند. بدیهی است که لابالته‌تحدید در مقام برگرتیرین دموکراسی سرمایه‌داری، نقشی بی‌نهایت مهم در اشاعه آن قسم نهادهای ملی و همچنین حمایت از نظم برگرتر جهانی برعهده داشته است.

◄ اما این وضعیت امروزه توسط برخی کشورها به چالش کشیده شده است. در این بین، چین مهم‌ترین کشور پیشگام است. زیرا اقتصادش تنها تا حدودی بازاری شده است. چین یک نظام سیاسی اقتدارگراست که از نظم رایج لیبرال عبور می‌جوید. اما هیچ‌گونه

ادامه از صفحه ۸

ریویو

جغرافیای درک بحران

فرشاد کوشا

آندرو ملسون، رییس خزانه‌داری آمریکا در جریان رکود بزرگ ۱۹۲۹ و یکی از تودنمندترین افراد آمریکا معتقد است در یک بحران دارایی‌ها به صاحبان حقیقی‌اش بازمی‌گردد. از آن زمان تاکنون چیز زیادی عوض نشده و وقتی بحران اخیر از یک سال پیش ۲۰۰۷- فتح بهشت برای سرمایه‌داری- آغاز شده و همچنان ادامه دارد.

سرمایه‌داری معتقد است: همیشه معتقد بوده است، و آفرینشگری‌اش همیشه با ویرانگری همراه بود و اصل خلق و تخریب در این سیستم همیشه لازم و ملزوم بوده اما در مقطع کنونی کارش بازنمایی و تورگزنی رسیده است و تمامی مدافعان این نظام - اعم از عنلق سینه‌چاک‌ها برای ارزاد و نیکخواهان طالب اصلاح آن- به شکل‌های مختلف درگیر سریقه‌کاه‌دانش نظامی هستند که در آن واحد تنها توان زندهماندن دارد و از سوی دیگر به حکم رانه سوری‌بازدیری‌ان امکانی برای مردن نمی‌یابد. فتیش تکنولوژی برای هر دردی قرص در چنته دارد و سرمایه‌داری هر بار به یاری تمام کسانی که از انقلاب حرف‌دماند و به انقلاب بد می‌گویند از ضربه‌های مهلکی که بر پیکر خود وارد می‌کند جان سالم به در می‌برد. توده‌های مردم دست و دل‌باخته تمرات کار خود را بی‌دریغ به صاحبان قدرت می‌بخشند تا سیستم برای بمالد و مدتی سرخوشانه و سرمست از تزریق و توگزنی‌های فن‌آوراته و فضایی رخدیوبانی کند و آنچه بر جای می‌ماند بربریتی بسیمتاییک و سیستمیک و آدماندمن بنوای بحران‌های بعدی است: یعنی همان «عقلانی کننده‌های غیرعقلانی نظامی غیرعقلانی».

بحران‌سازش. و این همه به این معناست که جهانی‌شدن نشان از گسستی در تاریخ سرمایه‌داری نیست بلکه حاکی از تداومی عمیق در روند تولید فضا تحت ضروریات و مناسبات اجتماعی نظام سرمایه‌داری است. از این منظر، در جهان‌گستری هیچ‌چیز تازه یا عاقلانه‌کننده‌ای وجود ندارد زیرا این روند دست‌کم از سال ۱۴۹۲ - فتح بهشت برای سرمایه‌داری- آغاز شده و همچنان ادامه دارد.

سرمایه‌داری معتقد است: همیشه معتقد بوده است، و آفرینشگری‌اش همیشه با ویرانگری همراه بود و اصل خلق و تخریب در این سیستم همیشه لازم و ملزوم بوده اما در مقطع کنونی کارش بازنمایی و تورگزنی رسیده است و تمامی مدافعان این نظام - اعم از عنلق سینه‌چاک‌ها برای ارزاد و نیکخواهان طالب اصلاح آن- به شکل‌های مختلف درگیر سریقه‌کاه‌دانش نظامی هستند که در آن واحد تنها توان زندهماندن دارد و از سوی دیگر به حکم رانه سوری‌بازدیری‌ان امکانی برای مردن نمی‌یابد. فتیش تکنولوژی برای هر دردی قرص در چنته دارد و سرمایه‌داری هر بار به یاری تمام کسانی که از انقلاب حرف‌دماند و به انقلاب بد می‌گویند از ضربه‌های مهلکی که بر پیکر خود وارد می‌کند جان سالم به در می‌برد. توده‌های مردم دست و دل‌باخته تمرات کار خود را بی‌دریغ به صاحبان قدرت می‌بخشند تا سیستم برای بمالد و مدتی سرخوشانه و سرمست از تزریق و توگزنی‌های فن‌آوراته و فضایی رخدیوبانی کند و آنچه بر جای می‌ماند بربریتی بسیمتاییک و سیستمیک و آدماندمن بنوای بحران‌های بعدی است: یعنی همان «عقلانی کننده‌های غیرعقلانی نظامی غیرعقلانی».

تزریق برای این نظام دو وجه دارد: وجه تکنولوژیکی و وجه فضایی. آری وقتی نظام سرمایه‌داری مثل یک معتاد تزریقی خود را fix می‌کند -به همه معنی کلمه، بقای خود را تضمین و ساختاری خود را تحک